**جلسه 15**

**یک‌‌‌شنبه - 25/۰7/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به نماز جمعه بود. خلاصه بحث را عرض کنیم وارد بحث نوافل بشویم به خواست خدا.

ما استظهارمان از ادله این بود که برخی از روایات وجوب اقامه نماز جمعه را تعیینا اثبات می‌کند. در عصر غیبت هم به اطلاقش این اثبات می‌شود. و برخی از روایات وجوب حضور بعد از اقامه نماز جمعه با شرائطش ر اثبات می‌کند. مثل وجب علی کل مسلم أن یشهدها که در صحیحه محمد بن مسلم بود. یا تجب الجمعة علی من کان علی فرسخین فمن زاد علی ذلک فلیس علیه شیء. خب این روشن است که از وجوب حضور سخن می‌گوید.

و بر فرض اجماع مدعای محقق و علامه بر عدم وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت تمام بشود اما اجماعی نداریم بر عدم وجوب حضور در نماز جمعه‌ای که منعقد شده با شرائط آن. اتفاقا در جواهر می‌گوید که مشهور دو قسمند: برخی قائل به وجوب تخییری اقامه و حضور شده‌اند، برخی قائل به وجوب تخییری اقامه و وجوب تعیینی حضور بعد الاقامة شده‌اند، قیل و هو اشهر القولین.

و لذا مقتضای قاعده التزام به وجوب تعیینی حضور هست در نماز جمعه منعقد شده با شرائط.

وجه این‌که انسان فتوی نمی‌دهد هم این است که خلاف مشهور گفتند هست، حتی وجوب تعیینی حضور و هم فرمایش امام و لو ما قبلا سعی کردیم جواب بدهیم اما فرمایش قابل توجهی بود. که ما بگوییم حتی در زمان پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام مستحب مؤکد بود شرکت در نماز جمعه. بله، کسی نماز جمعه را ترک می‌کرد اعراضا عن جماعة المسلمین، او بحث دیگری است. حتی در نماز جماعت داریم پیامبر تهدید کرد کسانی را که نماز جماعت شرکت نمی‌کردند، لأحرق علیهم بیوتهم. چون این‌ها بحث ترک نماز جماعت در موردشات مطرح نبود؛ شورش اجتماعی بود علیه اسلام. اما این‌که بر غیر معذورین یعنی بر مرد که هنوز پیرمرد نشده است و مسافر نیست، ‌واجب باشد حضور در نماز جمعه، ‌حالا در مسجد النبی بگویید معلوم نیست اینقدر کوچک بوده خودش و اطرافش که و مدینه اینقدر بزرگ بوده که گنجایش مردان غیر پیر را نداشته باشد، ‌ولی دیگه مسجد کوفه و شهر بزرگ کوفه را چه می‌کنید؟‌ اوائل خلاف امیرالمؤمنین را چه می‌کنید که خوارج هم با حضرت بودند. این‌ها که هنوز جزء یاران حضرت بودند. اکثر مردم کوفه را شیعیان علی بالمعنی الاعم تشکیل می‌دادند. خب اگر واقعا واجب بود حضور در نماز جمعه منعقد شده، ‌باید هر روز جمعه یک انقلاب اجتماعی رخ می‌داد، همه مرد‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌آن‌که شیخ کبیر نبودند، ‌مسافر نبودند باید از اطراف می‌آمدند، ‌از چهار طرف، دو فرسخی و کمتر از آن می‌آمدند و نماز جمعه شرکت می‌کردند.

[سؤال: ... جواب:] یعنی اکثرا تخلف می‌کردند از این واجب؟ ... نخیر. تخلف از این واجب اجتماعی به این شکل گسترده، این خیلی بعید است. ... حالا افراد نادر تخلف کنند، ‌حرفی نیست. ... البته عرض کردم این استبعاد، ‌استبعاد موجهی هست و قابل توجه است.

ما حالا سعی کردیم بگویید اعذار عرفیه هم مثل اعذار شرعیه، ‌مهمان دارد، فرض کنید که خیلی خسته است، این‌ها را هم ملحق کنیم به اعذار شرعیه مثل کبر سن و نابینایی یا نزول مطر که اعذار شرعیه هستند. و لکن انصاف این است که فرمایش امام فرمایش موجهی هست و به این سادگی نمی‌شود از آن گذشت. در حد احتیاط واجب انسان باید بگوید و یجب الحضور فی صلاة الجمعة المنعقدة بشرائطها علی الاحوط وجوبا. و لذا کسانی که شرکت در نماز جمعه‌ای که احراز می‌کنند با شرائط منعقد می‌شود بر آن‌ها حرجی نیست، معنون به عنوان ثانوی هم نیست، ‌باید حضور پیدا کنند علی الاحوط یا سفر بروند که امروز دیگه الحمدلله وسائل نقلیه فراوان است و راه احتیاط برای کسی که نمی‌خواهد نماز جمعه شرکت کند، این است که روز جمعه برود اطراف، ‌یک آب و هوایی تازه کند. حالا بحث است که سفر شرعی باید باشد، ‌هشت فرسخی برود؟‌ خب ظاهر کلمات آقای خوئی این است که نه، لازم نیست؛ ‌سفر عرفی هم کافی است. برود بیشتر از دو فرسخ، ‌بشود مسافر، این، نماز جمعه از او ساقط می‌شود. اما موقع اذان ظهر دیگه در شهر نباشد؛ خارج شده باشد از آن شهر.

[سؤال: ... جواب:] ما حالا اگر این را ضمیمه بکنید به آن عرض ما که می‌گفتیم اگر احتمال ارتکاز متشرعی بدهیم بر عدم وجوب، خطاب ظاهر در وجوب هم باشد فی حد نفسه، احتمال قرینه لبیه متصله بر عدم وجوب می‌دهیم و احراز ظهور فعلی در وجوب، دیگر نمی‌کنیم. مثل اغتسل للجمعة یا اغتسل للاحرام که می‌گفتیم احتمال وجود ارتکاز متشرعی بر عدم وجوب، ‌این احتمال قرینه لبیه متصله هست و مانع از احراز ظهور می‌شود. و لکن این مبتنی است اولا بر این‌که آیه قرآن را دلیل بر وجوب حضور ندانیم مثل آقای خوئی که معتقد بودند آیه دلیل بر وجوب تعیینی حضور نیست و الا آیه اگر دلیل باشد، گفته می‌شود که آیه قبل از تشکیل شدن ارتکاز متشرعی هست و ارتکاز متشرعی مانع از ظهور اطلاقی آیه نیست.

[سؤال: ... جواب:] ما دلالت آیه را بر وجوب حضور در نماز جمعه بطور مطلق نپذیرفتیم وفاقا للسید الخوئی و لذا مشکلی در آیه نداریم. راجع به روایت اگر احتمال ارتکاز متشرعی بر عدم وجوب تعیینی حضور بدهیم این هم وجهی می‌شود برای این‌که ما طبق مبنای خودمان وفاقا للسید الصدر دیگه احراز وجوب تعیینی نکنیم و این هم می‌تواند منشأیی باشد برای عدم فتوی به وجوب تعیینی حضور. و لو روایات وجوب حضور تعبیرهای غلاظ و شدادی دارد. کسی که سه نماز جمعه را ترک کند منافق می‌شود و امثال آن‌که تعبیرهای سختی است. و بخاطر مجموع این جهات ما احتیاط می‌کنیم.

قول خامس را هم عرض کنیم که قول آقای صدر هست.

ایشان فرمود نماز جمعه در زمان تشکیل حکومت اسلامی اقامه‌اش هم واجب است. حکومت اسلامی باید تلاش کند برای اقامه نماز جمعه. و اما حضور در نماز جمعه منعقد شده که در همه زمآن‌ها واجب هست تعیینا وفاقا للسید الخوئی.

فرق ایشان با آقای خوئی فقط در زمان تشکیل حکومت اسلامی است. حاکم عادلی داریم، واجب است بر او اقامه نماز جمعه تعیینا به نظر آقای صدر.

ما نفهمیدیم وجه قول ایشان چیه. یک وجهی در ذهن‌مان آمده. بگوییم ادله وجوب اقامه نماز جمعه اقتضاء می‌کند وجوب تعیینی آن را. اجماع بر عدم وجوب تعیینی اقامه دلیل لبی است. قدر متیقن از این اجماع فرضی است که حکومت اسلامی تشکیل نشده باشد. در جایی که حکومت اسلامی تشکیل بشود دیگه اجماع نداریم بر عدم وجوب تعیینی اقامه. ولی به نظر ما دلیل تامی نیست. ظاهر ادله وجوب اقامه وجوب علی کل مکلف است؛‌ نه وجوب علی الامام العادل. از او که رفع ید کردید بخاطر اجماع؛ گفتید نمی‌شود ملتزم بشویم به وجوب تعیینی اقامه بر مسلمین. اذا اجتمع سبعة نفر من المسلمین أمّهم بعضهم و خطبهم. اما وجوب اقامه تعیینا بر امام عادل مفاد ادله نبود. ما هیچ دلیلی بر این نداشتیم. آنی که دلیل داشتیم وجوب اقامه علی کل سبعة نفر من المسلمین بود که بخاطر اجماع حمل کردید بر وجوب تخییری.

[سؤال: ... جواب:] عرفی نیست ما بیاییم بگوییم تجب الجمعة علی سبعة نفر من المسلمین نسبت به فرض تشکیل حکومت اسلامی ظهورش در وجوب تعیینی است ولی در غیر فرض تشکیل حکومت اسلامی حمل می‌شود بر وجوب تخییری اقامه. این با توجه به این‌که مورد صدور این روایات فرض عدم تشکیل حکومت اسلامی بوده و این ظاهرش این است که ناظر است به حکم افراد نه حکم امام عادل.

و لذا این فرمایش ایشان تمام نیست.

این راجع به بحث نماز جمعه.

ما روایات را بررسی کردیم و آیه شریفه. بعضی‌ها آمدند بحث استصحاب را مطرح کردند. ما وارد این بحث اصولی نمی‌شویم.

خب اجمالا فقط بگویم. این‌ها می‌گویند ما استصحاب می‌کنیم بقاء وجوب تعیینی نماز جمعه را در عصر ائمه تا زمان ما.

و این اشکالاتی دارد:

اولا باید نظر امام را نفی کنیم که حتی در زمان پیامبر هم می‌فرمود واجب تعیینی نیست نماز جمعه.

و ثانیا استصحاب در شبهات حکمیه را قبول کنیم که ما قبول نداریم.

و ثالثا اشکال آقای خوئی را جواب بدهیم که حکم وجوب نماز جمعه انحلالی است. نماز جمعه بر معاصرین ائمه واجب تعیینی بود، استصحاب بقاء وجوب تعیینی برای این‌که اثبات کنید برای ما که معدومین در زمان ائمه بودیم، ‌نماز جمعه هنوز واجب تعیینی است، این اشبه به قیاس است. خب موجودین زمان ائمه واجب تعیینی بود نماز جمعه بخوانند این متیقن سابق است، مشکوک لاحق که وجوب تعیینی نماز جمعه است بر معدومین در زمان حضور که ما هستیم. این به قیاس شبیه است تا به استصحاب. حتی همآن‌هایی که در زمان معصومین حاضر بودند بعد زمان غیبت امام را هم درک کردند باز هر نماز جمعه در هر هفته‌ای واجب مستقل است. نماز جمعه هفته قبل که امام معصوم حاضر بود واجب تعیینی بود چه ربطی دارد به نماز جمعه این هفته که امام غیبت کرده؟ باز هم می‌شود تعدد واقع.

که این اشکال را ما سعی کردیم در اصول بطور کلی جواب بدهیم و بگوییم جعل، واحد است عرفا، قضیه، حقیقیه است؛ تجب الجمعة علی کل مکلف. مجعول انحلال دارد اما جعل عرفا واحد است، ‌قانون، ‌واحد است.

شبیه استصحاب حرمت وطی حائض که آقای خوئی آنجا هم اشکال کرد، گفت وطی حائض در حال نزول دم متیقن الحرمة است، ‌وطی حائض بعد از انقطاع دم و قبل از غسل فرد دیگری است و حرمت دیگری دارد، ‌استصحاب بقاء کلی حرمت این استصحاب قسم ثالث است؛ جاری نیست. حرمت میتقنه حرمت یک فرد از وطی بود که مقترن با حیض بود، استصحاب آن برای اثبات فرد دیگری از وطی که بعد از انقطاع دم هست این جاری نیست. ما جواب دادیم گفتیم عرفا جعل، واحد است، قانون، واحد است. عرف می‌گوید وطی این زن در حال حیض حرام بود شک داریم در بقاء‌ این حرمت بعد از انقطاع دم. اینجا هم می‌گوییم نماز جمعه در عصر غیبت ما شک داریم واجب است یا نه، می‌گوییم نماز جمعه قبلا در زمان حضور واجب بود بر مکلفین استصحاب می‌کنیم بقاء این قضیه حقیقیه را.

بله، ‌نسبت به وجوب حضور ما این اشکال آقای خوئی را قبول داریم. چرا؟‌ برای این‌که شاید متعلق وجوب حضور، وجوب الحضور فی صلات جمعة عقدها الامام علیه السلام أو نائبه الخاص. شاید این، حکم سابق بوده. یجب الحضور فی صلات جمعة منعقدة من الامام علیه السلام أو نائبه الخاص. خب استصحاب بقاء این وجوب حضور از متعلقش که دیگه سرایت نمی‌کند به یک متعلق دیگر.

[سؤال: ... جواب:] چه می‌دانیم؟ ... ببینید حضور در چه نماز جمعه‌ای واجب است؟ شاید حضور در نماز جمعه‌ای واجب باشد که امامش معصوم است یا نائب خاص او است. ... فرض این است کسی که می‌گوید اقامه نماز واجب تعیینی است او می‌گوید اگر هفت نفر جمع می‌شدند در زمان ائمه نماز جمعه باید می‌خواندند. او این را می‌گوید دیگه. ... بله. اگر راجع به اقامه هم مثل آقای بروجردی بشوید که بگویید اقامه هم بر هفت نفری واجب بود که فیه امام معصوم أو نائبه الخاص، ‌بله، ‌آن وقت باز اشکال وارد بود. چون وجوب اقامه علی کل مکلف نبود؛ وجوب الاقامة علی سبعة نفر من المسلمین و فیهم امام معصوم أو نائبه الخاص. خب آن وقت هفت نفری که یکیان امام معصوم است نماز جمعه بر آن‌ها واجب است. اما ما هفت نفری هستیم در ما امام معصوم نیست، نائب خاص نیست. آن وقت بله، ‌اگر این کلام را بگوییم که ظاهر کلام آقای بروجردی بود باز اشکال وارد خواهد بود. چون از اول موضوع می‌شود وجوب الاقامة علی سبعة نفر فیهم الامام. چه ربطی دارد به ما سبعة نفر که لیس فیهم امام؟ بعد همین اشکال در وجوب حضور آنجا هم می‌آید. ولی مشهور که این را نمی‌گویند. مشهور می‌گویند زمان ائمه اقامه نماز جمعه بر هفت نفر واجب بود، استصحاب می‌کنیم هنوز هم بر هفت نفر اقامه نماز جمعه واجب است. و این اشکال استصحاب در شبهات حکمیه را دارد. اما اگر بیاییم بگوییم سبعة‌ نفر فیهم الامام نماز جمعه بر آن‌ها واجب است، بله، اشکال سوم هم موجه خواهد بود کما این‌که در رابطه با وجوب حضور این اشکال سوم موجه شد. چون گفتیم قدرمتیقن وجوب الحضور الی صلات جمعة عقدها الامام أو نائبه الخاص است. استصحاب بقاء‌ این وجوب حضور به درد ما نمی‌خورد.

هذا تمام الکلام فی صلاة الجمعة.

**تعداد نوافل یومیه و کیفیت آن**

اما بحث نوافل:

صاحب عروه در مورد نوافل فرموده آکدها النوافل الیومیة. نوافل مستحبند و مستحب مؤکد اتیان به نوافل یومیه هست.

راجع به نوافل یومیه مباحثی مطرح می‌شود. بحث اول این است که شکی نیست که نوافل یومیه مستحب مؤکد است. و روایات عدیده‌ای دلالت می‌کند بر آن. از جمله این روایات روایاتی است که راجع به قضاء این نوافل وارد شده. عبارت صاحب عروه را بخوانم بعد این روایات را عرض کنیم.

می‌گوید و اما النوافل فکثیرة آکدها الرواتب الیومیة.

نوافل یومیه را اسمش گذاشتند رواتب. چون هم وقت معینی دارد هم مرتب هست. هر روز مقدار معینی هست. مشهور می‌گویند روز جمعه نوافل بیشتر هست، ‌در غیر روز جمعه نوافل سی و چهار رکعت هست. هشت رکعت نافله ظهر است که قبل از نماز ظهر خوانده می‌شود. هشت رکعت نافله عصر است که قبل از نماز عصر خوانده می‌شود. چهار رکعت نافله مغرب است که بعد از مغرب خوانده می‌شود. دو رکعت نافله عشاء است، چون نشسته است در حکم یک رکعت است. صاحب عروه می‌گوید و یجوز فیهما القیام بل هو الافضل. جایز است نافله عشاء را دو رکعت ایستاده بخوانند بلکه افضل هم همین است و ان کان الجلوس احوط. و تسمی بالوتیرة. پس دو رکعت نافله فجر است، ‌سیزده هم رکعت هم نافله شب است که مجموعا می‌شود سی و چهار رکعت. چون نافله عشاء را یک رکعت حساب کرد. نافله عشاء و لو دو رکعت نشسته است ولی یک رکعت در روایات حساب شده. می‌شود عملا سی و چهار رکعت. با هفده رکعت فرائض یومیه می‌شود پنجاه و یک رکعت.

راجع به استحباب و تأکد نوافل یومیه عرض کردم روایات متعددی است. صحیحه عبدالله بن سنان می‌گوید قلت له اخبرنی عن رجل علیه من صلاة النوافل ما لایدری ما هو من کثرتها. یک ‌آقایی هست خیلی نافله‌ها را ترک کرده. کیف یصنع؟ قال فلیصل حتی لایدری کم صلی من کثرتها فیکون قد قضی بقدر علمه من ذلک. آنقدر قضاء بکند این نوافل یومیه را تا دیگر یقین پیدا نکند که قضایی به گردنش باقی مانده است. قلت فانه لایقدر علی القضاء. عرض کردم یابن رسول الله، حالا در پرانتز بگوییم مردم نماز واجب‌شان را قضاء نمی‌کنند، ‌حالا شما می‌فرمایید نوافل را قضاء کنند. فانه لایقدر علی القضاء. فقال ان کان شغله فی طلب معیشة لابد منها أو حاجة لاخ مؤمن فلاشیء علیه. اگر این‌که نمی‌تواند چون مشغول این است که زندگیش را تامین کند یا حاجت مؤمن را برآورده کند، عیب ندارد؛ قضاء نکند. و ان کان شغله لجمع الدنیا، ولی اگر این‌که می‌گویی نمی‌تواند قضاء کند نوافل را، هِی می‌خواهد پول روی پول اضافه کند، فعلیه القضاء. این نه، ‌قضاء کند نوافل را. و الا لقی الله و هو مستخف متهاون مضیع لحرمة رسول الله صلی الله علیه و آله. قلت فانه لایقدر علی القضاء، یابن رسول الله! نمی‌تواند قضاء کند نوافل را، ‌فهل یجزی ان یتصدق؟ فمکث ملیا، امام مدتی را ساکت شدند ثم قال فلیتصدق بصدقة. حالا اگر نمی‌تواند قضاء کند نوافل را صدقه‌ای بدهد. قلت فما یتصدق؟ قال بقدر طوله. به قدر توانش صدق بدهد. و ادنی ذلک مد لکل مسکین و کان کل سلام. هر نماز نافله‌ای که قضائش به گردنش آمده به جایش یک مد طعام بدهد به یک فقیر.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... حالا بهرحال.

در صحیحه ابن ابی عمیر از مرازم آمده که اسماعیل بن جابر عرض کرد به امام صادق علیه السلام اصلحک الله! ان علیّ نوافل کثیرة فکیف اصنع؟ قال اقضئها. فقال له آن‌ها اکثر من ذلک. خیلی زیاد است نوافلی که قضاء شده. چیه قضاء کنم این‌ها را؟ قال اقضئها. قلت لااحصیها. قال توخأ. عرض کرد نمی‌توام به شمارش بیاورم. آنقدر زیاد قضاء شد که به شمارش نمی‌آید. حضرت فرمود توخأ. توخأ یعنی آنقدر قضاء کن تا دیگه یقین نداشته باشی قضائی به گردنت هست. قال مرازم و کنت مرضت اربعة اشهر لم اتنفل فیها. یابن رسول الله! چهار ماهی هم مریض بودم نافله را ترک کردم. فقال لیس علیک قضاء. ان المریض لیس کالصحیح. کل ما غلب الله علیک فالله اولی بالعذر. مریض بودی ترک کردی نوافل را، نه، تو قضاء نداری. غلب الله علیک فهو اولی بالعذر. ببینید چقدر نوافل یومیه اول، به خودم عرض می‌کنم. مرضت نمی‌گوید که اغمی علیّ.

[سؤال: ... جواب:] حالا غلب الله، به تناسب خودش. واجب که نیست نوافل.

ولی اینقدر مؤکد هست و لذا غیر از بحث قبلی نماز جمعه که مشکل درست شد این هم بالاخره اهتمام به نوافل انسان را نگران می‌کند. این روایات خیلی اهتمام داده به نوافل.

[سؤال: ... جواب:] مرازم مروی عنه ابن ابی عمیر است، ما ثقه می‌دانیم. مرازم بن حکیم هست.

برخی از روایات برای تأکد استحباب نوافل عرض می‌کنم، ‌فرموده که نوافل تشریعش برای این است که اگر نقصی در فرائض بود این نوافل جبران کند. آقای داماد فرمودند این را داشته باشید که نوافل برای این است که نقص فریضه جبران بشود و فریضه قبول بشود. نقصی فقهی نمی‌گوییم ها!، نقص حضور قلب. ایشان فرمودند، آقای داماد فرمودند: این را داشته باشی، ضمیمش کنید به این‌که ان قبلت قبل ما سواها و ان ردّت ردّ ما سواها. نماز فریضه اگر قبول بشود بقیه اعمال قبول می‌شود. رد بشود بقیه اعمال هم رد می‌شود. اول ما یحاسب به العبد الصلاة ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها. ببینید نوافل اهمیتش این است که شرط قبولی اعمال است. چون شرط قبولی نماز است و نماز هم قبولیش شرط قبولی سایر اعمال است. صحیحه محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام ان العبد لیرفع له من صلاته نصفها او ثلثها او ربعها او خمسها. فما یرفع له الا ما اقبل علیه منها بقلبه، به مقدار حضور قلب پذیرفته می‌شود نماز فریضه.

[سؤال: ... جواب:] ان العبد لیرفع له. یعنی می‌برند آسمان این عملش را، قبول می‌کنند، گاهی نصف نماز فریضه، گاهی ثلثش، گاهی خمسش، به مقداری که اقبل علیه منها بقلبه. آن نماز که کلش تهی است از حضور قلب معلوم می‌شود که هیچ چیزش نمی‌رود به آسمان. و انما أُمرنا بالنافلة لیُتم بها ما نقصوا من فریضة. امر شده‌ایم به نوافل برای این‌که آن نقص فریضه جبران بشود. آن عدم حضور قلب در فریضه با این نوافل جبران بشود.

این فرمایش آقای داماد قابل مناقشه هست. انصافا آن ان قبلت قبل ما سواها یک مرتبه‌ای است از قبول غیر این مرتبه‌ای که در این صحیحه محمد بن مسلم می‌گوید. حالا اگر کسی نوافل را ترک کند، ‌حضور قلب هم در نماز ندارد، ‌یک آقایی پیش یکی از علماء رفته بود، گفته آقا! چه کار کنم حضور قلب پیدا کنم؟ گفت که من هم مثل شما، ماندم چه کار کنم، برویم سراغ یک شخص دیگر. واقعا مشکل هست. حضور قلب ندارد، نوافل را هم ترک می‌کند، اما موالی اهل بیت است، مقبول نیست نمازش؟ ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها شامل او می‌شود؟ تا بعد بگوییم آقا!‌ ایکاش نوافل را می‌خواندی تا آن فریضه ات قبول می‌شد تا بقیه اعمالت قبول بشود. نه. ان قبلت قبل ما سواها قبول در احد ادنی هست؛ در حد کف قبولی که موالی اهل بیت باشد، تارک الصلاة نباشد و لو فی الجملة. خب این بقیه اعمالش هم قبول می‌شود. اما آنی که تارک الصلاة بالمرة است، ‌موالی اهل بیت نیست، بله، او اصلا نمازش را که می‌بینند یا حالا نماز نمی‌خواند یا اگر بخواند ولایت اهل بیت ندارد، ‌رد ما سواها.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر این روایت این است که اگر واقعا کسی تارک الصلاة باشد بالمرة... سندش خوب است. روایت داریم ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها هست روایاتش. سندش هم به نظرم خوب است. اگر کسی واقعا تارک الصلاة است ظاهر این روایات این است که روزه‌اش هم قبول نیست. نه این‌که روزه نگیرند. روزه نگیرد که عقاب می‌شود بخاطر روزه نگرفتن. نه، اگر روزه بگیرد بخاطر تارک الصلاةیش ثواب هم نمی‌دهند به روزه‌اش، ثواب هم نمی‌دهند به حجش، ثواب هم نمی‌دهند به زکاتش. اما معنایش این نیست که اگر حالا که تارک الصلاة است بگوید دیگه فایده ندارد روزه گرفتنم. فایده‌اش این است که دیگه عقاب نمی‌شود بخاطر ترک صوم، عقاب نمی‌شود بخاطر ترک حج.

[سؤال: ... جواب:] بنده عرضم این است که ان قبلت قبل ما سواها این حد ادنی از قبول است. ... این‌که یرفع له من الفرائض بقدر ما اقبل علیه منها بقلبه و لذا در مواردی که حضور قلب نداریم با نوافل جبران می‌شود آن نقص فرائض، این قبول حد اعلی هست و الا محتمل نیست کسی نماز فرائضش را می‌خواند با غیر حضور قلب، ‌نوافل را هم نمی‌خواند، ‌بگوییم پس نمازت مقبول نیست؟ و نمازت که مقبول نشد ردت ما سواها؟ این محتمل نیست فقهیا.

[سؤال: ... جواب:] کمال است. مثل لاصلاة‌ لجار المسجد الا فی المسجد. ... آن نماز بی حضور قلب که جبران نشود با نوافل، آن نماز کامل نیست؛ رفع کامل نمی‌شود. ... فوقش بر آن بخشی از نماز که حضور قلب ندارد ثواب نمی‌دهند. اما نه این‌که ان لم تقبل، لم تقبل ما سواها. حالا این آقا حضور قلب نداشت در برخی از نمازهایش نوافل را هم نمی‌خواند، ‌پس اصلا محروم می‌شود از ثواب بالمرة؟ این محتمل نیست فقهیا.

و لذا این فرمایش آقای داماد به نظر ما قابل مناقشه است که بین این دو مطلب ضمیمه کنیم: یکی این‌که لایرفع من الصلاة الا بمقدار ما اقبل و انما امرنا بالنافلة لتمام ما نقص من الفریضة، این را ضمیمه به این‌که اول ما یحاسب به العبد فان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها، ‌نخیر این دو مرتبه از قبول است.

[سؤال: ... جواب:] آخه شما احتمال می‌دهید فقهیا اگر کسی یک نمازی، نماز صبحش را اول وقت ریائا خواند. حالا ریاء‌ کرد. نماز صبح می‌خواند حالا امروز ریائا اول وقت خواند. مهمان داشت. مهمان بلند شد، موقع اذان صبح نماز خواند این هم روز‌های دیگه تا نزدیک طلوع آفتاب می‌خوابد، امروز دیگه نمی‌شود که، حاج آقا رفتیم خآن‌هاش، نماز صبحش را ده دقیقه به طلوع آفتاب خواند، بلند شد همان مقارن با نماز صبح نماز صبح خواند. این ریاء‌ است دیگه. حداقل این است که قبول نمی‌شود این نماز دیگه. صحیح هم اگر باشد، قبول نمی‌شود. روایت داریم، لایقبل منه. خب بعد بگوییم رد ما سواها؟ این محتمل نیست که.

[سؤال: ... جواب:] انما یتقبل الله من المتقین یعنی انما یتقبل الله من المؤمنین که خاصیت ایمان این است که تقوی هم دارند. و الا معنا ندارد. ان الحسنان یذهبن السیئات. شما می‌گویید ان السیئات یذهبن الحسنات. این می‌شود معنای فرمایش شما دیگه. اصلا ان الحسنات لاتبقی مجالا للحسنات. این‌که نیست. نظریه حبط نظریه صحیحی نیست.

[سؤال: ... جواب:] حالا اجازه بفرمایید بحث را تمام کنم.

ائمه هم خیلی اهتمام داشتند به نمازهای [نوافل یومیه. معتبره محمد بن خلاد هست که ان ابا الحسن کان اذا اغتم ترک الخمسین. وقتی که خیلی ناراحت بودند، مغموم و مهموم بودند نافله را ترک می‌کردند و الا ترک نمی‌کردند.

این هم راجع به این بحث؛ اهمیت نوافل یومیه.

بحث مهم فقهی این است که نوافل یومیه چند تا است؟ چهار دسته روایت داریم. از سی و چهار تا بگیر تا سی و سه تا، ‌تا کمتر. ببینیم این روایات چگونه جمع خواهد شد.

و الحمد لله رب العالمین.